

سرمایه در قرن بیست و یکم

توماس پیکتی

مترجم به انگلیسی: آر تور گلدهرمر

مترجم به فارسی: اصلان قودجانی

با مقدمه و نظارت دکتر محسن رنانی

فهرست

- سپاسگزاری ۷
- پیشگفتار مترجم ۹
- مقدمه دکتر محسن رنانی ۱۳
- مقدمه نویسنده ۴۹
-
- بخش اول : درآمد و سرمایه ۸۹
- [۱] درآمد و تولید ۹۱
- [۲] رشد: توهم‌ها و واقعیت‌ها ۱۲۹
-
- بخش دوم : پویایی‌های نسبت سرمایه به درآمد ۱۷۰
- [۳] استحاله‌های سرمایه ۱۷۱
- [۴] از اروپای سالخورده تا «دنیای جدید» ۲۰۱
- [۵] نسبت سرمایه به درآمد در بلندمدت ۲۲۷
- [۶] تقسیم سرمایه - نیروی کار در قرن بیست و یکم ۲۶۶
-
- بخش سوم: ساختار نابرابری ۳۰۵
- [۷] نابرابری و تمرکز: جنبه‌های مقدماتی ۳۰۷
- [۸] دو دنیا ۳۴۳
- [۹] نابرابری درآمد ناشی از کار ۳۸۱
- [۱۰] نابرابری مالکیت سرمایه ۴۱۷

۴۶۲..... [۱۱] شایستگی و ارثیه در بلندمدت

۵۲۲..... [۱۲] نابرابری جهانی ثروت در قرن بیست و یکم

۵۶۷..... بخش چهارم نظارت بر سرمایه در قرن بیست و یکم

۵۶۹..... [۱۳] دولت جامعه‌گرا برای قرن بیست و یکم

۵۹۸..... [۱۴] بازانندیشی درباره مالیات بر درآمد تصاعدی

۶۲۸..... [۱۵] مالیات جهانی بر سرمایه

۶۶۰..... [۱۶] موضوع بدهی عمومی

۷۰۱..... نتیجه‌گیری

۷۱۴..... نمایه

مقدمه دکتر محسن رنانی

به سوی نظام فطری اقتصادی

اگر مادر کارل مارکس^۱ می‌دانست که فرزندش با افکار و نظریاتی که تولید خواهد کرد موجب شورش‌ها و انقلاب‌ها، کودتاها، استبدادها، زندان‌ها، اعدام‌ها، ترورها و اردوگاه‌های کار اجباری خواهد شد که دستکم یکصد میلیون کشته^۲ بر روی دست بشریت خواهد گذاشت شاید پس از تولد او، هرگز بند نافش را گره نمی‌زد و اجازه می‌داد فرزندش برای نجات جان یکصد میلیون انسان قربانی شود. مارکس، این پیامبر زمینی کمونیزم، افکارش با سرعتی بیش از هر پیامبر دیگری منتشر شد و به عمل درآمد، به گونه‌ای که تنها ظرف یکصد سال پس از انتشار کتاب «سرمایه» اش گستره‌های گسترده‌ای که افکار او در آن‌ها حاکمیت سیاسی پیدا کرده بود یک سوم جمعیت جهان را در خود جای می‌دادند و این بیش از تعداد کل پیروان پر شمارترین دین جهان یعنی مسیحیت با سابقه‌ای دو هزار ساله بود. با توجه به سلامت نفس و عشقی که به انسان در دل او موج می‌زد، به گمانم اگر خود مارکس هم می‌دانست که نظریاتش چه بلایی بر سر بشریت خواهد آورد، اصولاً به مدرسه نمی‌رفت و به کارگری مشغول می‌شد و تن به استثمار سرمایه‌داران می‌داد اما کتاب «سرمایه» اش را بر علیه سرمایه‌داری نمی‌نوشت.

و اکنون نزدیک به یک و نیم قرن پس از انتشار جلد اول کتاب «سرمایه»^۳ ی مارکس، کتاب دیگری به همین نام منتشر شده است که برای نویسنده لقب «مارکس مدرن» یا «مارکس دوم» را به

1 . Karl Marx (1818-1883)

۲. این رقم شامل کشته‌های ناشی از قحطی‌ها و جنگ‌های داخلی کشورهای کمونیستی نمی‌شود.

3 . Capital: Critique of Political Economy

ارمغان آورده است. به راستی، توماس پیکتی^۱، نویسنده کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم»^۲ باید از این لقب خوشحال باشد یا ناراحت؟ نمی‌دانم پیکتی چه می‌اندیشد اما من این لقب را برای او نمی‌پسندم. من برای پیکتی لقب «کینز دوم» را می‌پسندم. به گمانم کاری که پیکتی کرد کاری از نوع کار کینز^۳ است نه از نوع کار مارکس. کینز، عدم تعادل‌های ساختاری در بازارهای آزاد سرمایه‌داری را در حوزه تخصیص نشان داد و پیکتی عدم تعادل‌های ساختاری آن را در حوزه توزیع. البته هر دو، بر خلاف مارکس، به جای دستورالعمل براندازی، نسخه‌های درمانی نوشتند.

بزرگترین تفاوت مارکس و پیکتی این است که مارکس «تئوری را به خدمت عشق درآورد» و آنگاه مستبدینی چون استالین، «تئوری‌های معطوف به عشق» او را به ایدئولوژی تبدیل کردند و برای تسلط بر دنیای واقع و تغییر جبارانه زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه خود، به خدمت گرفتند. اما پیکتی «عشق را به خدمت تئوری درآورد» و به همین علت تئوری او نه تنها به سادگی قابلیت تبدیل شدن به ایدئولوژی را ندارد بلکه از همان روز اول تولد، بدون هیچ خونریزی و با مسالمت دارد اثر خود را بر نگرش همه جهان و بر تغییر تدریجی جامعه بشری می‌گذارد. اندکی پس از انتشار کتاب پیکتی، باراک اوباما او را به کاخ سفید دعوت کرد و با او درباره چالش‌های نظام سرمایه‌داری غرب گفت‌وگو کرد. و البته اوباما پیش از آن که کتاب پیکتی را بخواند یا نظریه او را بداند، در سرمایه‌دارترین نظام اقتصادی جهان، طرح بیمه سلامت همگانی (یا طرح اوباما کر^۴) را به اجرا درآورده بود؛ یعنی در قلب سرمایه‌داری، سیاستمداران آمریکایی – حتی پیش از آن که پیکتی بی‌عدالتی‌های نهفته در سازوکارهای درونی سرمایه‌داری را در یک‌صد سال گذشته آشکار کند – پیشاپیش دریافته بودند که جامعه‌شان انباشته از مشکل «بی‌عدالتی» است و یکی از راه‌های تخفیف آن را بیمه درمانی همگانی اجباری یافته بودند. کاری که پیکتی کرد این بود که به صورت نظری و تجربی نشان داد که این نظام اقتصادی – سیاسی با شکل کنونی اش به صورت ذاتی به سوی بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی در حرکت است.

در این که دستمایه حرکت هر دوی این‌ها (مارکس و پیکتی) عشق بوده است شکی نیست.

1. Thomas Piketty

2. Capital in the Twenty-First Century

3. John Maynard Keynes (1883-1946)

4. قانون اصلاح بیمه سلامت یا قانون مراقبت صرفه جویانه (Affordable Care Act) که به طرح بیمه اوباما (Obama Care) شهرت یافته است در جریان تبلیغات انتخاباتی دو اول انتخابات اوباما مطرح شد و سپس در سال ۲۰۱۰ به قانون تبدیل شد. این طرح، بزرگترین تغییر در نظام درمانی آمریکا در نیم قرن گذشته محسوب می‌شود. هدف این طرح این است که حدود پنجاه میلیون آمریکایی که زیرپوشش بیمه نیستند را نیز تحت پوشش قرار دهد. طبق این قانون همه آمریکاییانی که بیمه نیستند ملزم می‌شوند که تحت پوشش بیمه سلامت قرار گیرند و البته برای خرید این نوع بیمه به آنها یارانه نیز پرداخت می‌شود. کسانی که برای خرید یکی از بسته‌های پیشنهادی این بیمه اقدام نکنند، جریمه مالیاتی خواهند پرداخت.

اما بی‌گمان عشق مارکس قابل مقایسه با پیکتی نیست. مارکس هجده سال از صبح تا شب صندلی‌های سخت و چوبی کتابخانه موزه بریتانیا در لندن را تحمل کرد تا مطالعه کند، یادداشت بردارد، فکر کند و بنویسد تا کتاب عظیم «سرمایه» تدوین شود؛ و در این مسیر چه سال‌هایی که خود و خانواده اش در فقر زیستند اما آرمانش را رها نکرد؛ و چه ماه‌هایی که همسرش در بستر بیماری افتاده بود اما او برنامه رفتن به کتابخانه را متوقف نکرد؛ و چه هفته‌هایی که پشت سر هم نان و سبب زمینی خوردند اما دم بر نیاوردند؛ و چه روزهایی که این رهبر معنوی جنبش بین‌المللی کارگران – (انترناسیونال) که زمانی در اروپا تا هفت میلیون عضو هم داشت – مجبور می‌شد از کارگران هوادار خود چند شیلینگ قرض بگیرد تا برای خانواده اش غذایی تهیه کند اما ماموریت خود را فراموش نکرد؛ و چه ساعت‌هایی که از سرما در کتابخانه می‌لرزید اما مطالعه را کنار نگذاشت. مارکس عاشق همسرش بود و به خاطر ازدواج با این دختر، که از خانواده‌ای اشرافی و چهار سال از مارکس بزرگتر بود، از پدرش که مخالف این ازدواج بود، بریده بود. این فیلسوف ژولیده فقیر که با دیگران رفتاری خشن و بدگمان داشت برای همسرش شوهری فداکار و شورانگیز بود. اما با وجود این، فقر و بیماری همسرش باعث نمی‌شد که کار روی تدوین کتاب سرمایه را به تعویق بیندازد. برای درک عمق فقر و فلاکت مارکس همین بس که از هفت فرزند او چهارتای‌شان در نوزادی یا پیش از بزرگسالی درگذشتند. و مارکس همچنان می‌خواند، و مارکس همچنان می‌نوشت، حتی وقتی بیماری کبدی از پایش انداخته بود، حتی وقتی مشکلات روده‌ای امانش را بریده بود و حتی وقتی دندان درد، وقت و بی‌وقت به سراغش می‌آمد. به قول هگل – مراد فکری مارکس – اندیشه، «روح زمانه» است و مجموعه افکار یک عصر، روح آن زمانه را می‌سازند و همه چیز در تاریخ، نتیجه این روح زمانه است و مردان بزرگ تنها وقتی موثر بوده‌اند که نادانسته ابزار روح زمانه شده‌اند. و مارکس نادانسته ابزار روح زمانه خویش شده بود.

اما جنی^۱ (همسر مارکس) هم عاشق‌تر از مارکس بود. عشق این دختر اشراف زاده به مارکس – این جوانک فقیر سیه چرده – در روزهای آخر زندگی با روزهای اول تفاوتی نکرده بود. برای او مارکس – با وجودی که در اوایل زندگی یک‌بار به او خیانت کرده بود، و حتی وقتی مجبور شد یک سوم قرن در اتاق‌های زیر شیروانی یا خانه‌های فقیرانه و دلگیر در مناطق شلوغ و کثیف شهر لندن با او زندگی کند – هنوز عشق ورزیدنی بود. روزی از روزهای پایانی سال ۱۸۸۱، در روزهای آخری که جنی در بستر مرگ بود، مارکس هم بیمار و در اتاق کناری بستری بود. مارکس تن ناتوانش را به اتاق جنی کشاند. به روایت دخترشان، وقتی این دو محبوب به هم رسیدند گویی که دو عاشق فراق

1. Jenny von Westphalen (1814-1881)

کشیده پس از سال‌ها به هم رسیده اند. سهل است تصور لحظه‌های این واپسین دیدار؛ بی‌گمان مارکس با مرور مصائبی که در طول چهل سال زندگی مشترک بر این دخترک نازپرورده اشرافی تحمیل کرده بود، نمی‌توانست مانع آن شود که قطرات اشک از ریش انبوه سفیدش بر گونه جنی فروچکد. در چشمان جنی هم می‌شد درخشش برقی از شادی را دید؛ خرسند از راه درازی که همپای مارکس آمد و صبوری‌های بی‌بدیلی که کرد تا این پیرمرد عاشق به امید سرگرفتن انقلاب پرولتاریا و بهروزی همه کارگران و بینوایان عالم، پروژه عظیم تدوین کتاب «سرمایه» را که مقدر بود نقش کتاب مقدس همه مارکسیست‌های عالم را بازی کند - به پایان ببرد. چه خوب شد که این دو محبوب، پیش از آن که «سرمایه» جهان را به آتش بکشد رخت از این دیار برپستند^۱.

اگر مارکس توانست «سرمایه» را بنگارد و بعد، «سرمایه»، دنیایی را به آتش و خون بکشد، حاصل تلاقی تاریخی و تداوم دو عشق خالص بود: عشق مارکس و عشق جنی. گرچه یاری‌های بی‌ریا و کمک‌های مادی دوست راستین‌شان، انگلس، هم رایحه‌ای بود که به زندگی این خانواده عاشق می‌وزید، اما آنچه در طول چهل سال مبارزه و دربدری، این زندگی را سرپا نگهداشته بود، عشق آنان بود. و البته کاری چنان عظیم (تدوین «سرمایه») بی‌عشقی چنین استوار ناممکن می‌بود. و چنین شد که بار دیگر تاریخ بشر شاهد معجزه یک عشق بود. بگذار روح مارکس، این فیلسوف عصیانگر بی‌خدا، بر من خشم گیرد؛ اما روح من زمانی آرام می‌گیرد که از خدایی که مارکس و جنی و عشق را آفرید برای روح این دو پرستوی عاشق مهاجر، طلب رستگاری و شادی کنم.

من نمی‌دانم که پیکتی نیز به اندازه مارکس عاشق بوده است یا نه. اما این را می‌دانم که بی‌نیروی عشق نمی‌توان در ۲۲ سالگی دکتری گرفت و موضوع رساله دکتری خود را درباره یک مساله واقعا مهم اما کهنه و فاقد جاذبه در دنیای امروز سرمایه‌داری، یعنی «توزیع مجدد ثروت»، انتخاب کرد و بعد دوباره ۲۲ سال مداوم روی همین موضوع متمرکز شد و مثل جوان‌های تنوع طلب امروزی هر روز به موضوعی تازه سرک نکشید و بی‌وقفه خواند و مدام فکر کرد و بی‌خوابی‌ها و خستگی‌ها کشید، و برای جمع‌آوری داده‌های آماری مورد نیاز، برای کشور به کشور تلاش کرد، و انبوهی از داده‌های خسته کننده را ساماندهی کرد تا یک بانک اطلاعاتی عظیم در این مورد فراهم شود، و بعد با صبوری تمام، ذره ذره اطلاعات را کنار هم گذاشت تا به آرامی تصویری واقعی از شکاف عظیم فقر و غنایی که در درون نظام سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری است آشکار

۱. جنی در سال ۱۸۸۱ و مارکس در سال ۱۸۸۳ چشم از جهان فروبستند. و نخستین انقلاب فراگیر مارکسیستی عالم در سال ۱۹۱۷ در روسیه شعله‌ور شد.

شود. کار فکری مستمر روی یک موضوع معین و خاص در طول دو دهه و خسته و ناامید نشدن از آن، صبری می‌خواهد که فقط از عاشق پیشگان برمی‌آید.

پیکتی بلافاصله پس از پایان تحصیلاتش در فرانسه، در همان سن ۲۲ سالگی به عنوان استادیار در یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا (ام‌آی‌تی) استخدام می‌شود و به قول خودش «روایای آمریکایی» را تجربه می‌کند، اما مرعوب زندگی و اشتغال و درآمد مناسب در آمریکا - کشوری که خوب می‌داند چگونه مهاجران را به خود جذب کند - نمی‌شود و تنها سه سال آن‌جا را تحمل می‌کند و به سرعت در می‌یابد که زندگی در آمریکا روح او را ارضا نمی‌کند و تلاش‌های پژوهشی اقتصاددانان آمریکایی را متقاعد کننده نمی‌یابد و به فرانسه باز می‌گردد و پس از آن، جز برای یکی دو سفر کوتاه، پاریس را ترک نمی‌کند و از آن پس هر جا می‌رود و هر درسی که می‌دهد و هر مسئولیتی که می‌پذیرد و هر پژوهشی که سازمان می‌دهد پیرامون مساله نابرابری و توزیع درآمد و ثروت است، و این بسیار آموزنده است و بی‌نمک عشق نمی‌توان این‌گونه زیست. مارکس هم البته همین‌گونه هدفمند زیست، با این تفاوت که بر خلاف پیکتی که همه این تلاش‌هایش همراه با نوعی رفاه و با حقوق دانشگاهی و بورس‌های علمی بود، مارکس اما در فقری استخوان سوز چنین می‌کرد. ولی افسوس، همان‌گونه که پیکتی می‌گوید، مارکس چنان غرق آرمان‌هایش بود و چنان با آرزوهایش سرگرم بود که اصولا کاری به داده‌ها و شواهد آماری عالم واقع نداشت^۱. او می‌خواست آرمانی بس خیالین اما دوست داشتنی را که «عاشقش بود» تئوریزه کند و تمایز خود را با سایر اقتصاددانان هم عصرش بنمایاند و چنین کرد. و پیکتی البته بر عکس، روی زمین راه رفت و واقعیات را دید و زمینی سخن گفت و بشری کتاب نوشت.

پس تفاوت عشق پیکتی با عشق مارکس این است که پیکتی عشق را به خدمت عقل و علم درآورد در حالی که مارکس عقل و علم را به خدمت عشق گرفت و به همین علت، محصول این دو بزرگمرد، از زمین تا آسمان متفاوت است. محصولی که از روش مارکس تولید شد یک ایدئولوژی انقلابی و دلربا بود که دستاوردی جز خشونت و عدم مدارا و شتابزدگی و شورش و تخریب نداشت و محصولی که از روش پیکتی تولید شد یک نظریه علمی اصلاح‌گرانه و واقع‌بینانه است که می‌تواند با سازوکارهای ساده‌ای به اصلاحی بی‌خشونت نه تنها در نظام سرمایه‌داری بلکه در کل نظام اقتصاد جهانی بینجامد.

۱. البته در زمان مارکس شواهد آماری اندکی تولید می‌شد، اما همان‌گونه که پیکتی نشان می‌دهد مارکس به همان اندک هم بی‌توجه بود.